

مجموعه سبها اجتماع

شوق

کتابخانه

کتابخانه اتحادیه مبارزین
کارگری ایران

سلسله انتشارات

نشر قطرہ - ۳۰۹

مجموعه سپهر اجتماعی - ۴



نشر قطرہ

○ مجموعه سپهر اجتماعی ○

● دبیر مجموعه: محمدرضا عاشوری ●

شوقِ یک خیز بلند

(نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران)

(۱۳۲۰ - ۱۲۸۵)

جلیل محمودی ناصر سعیدی



نشر قطره

شوقِ یک خیز بلند

(نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران)

(۱۳۲۰ - ۱۳۸۵)

جلیل محمودی / ناصر سعیدی

چاپ اول: ۱۳۸۱

لیتوگرافی: عبدی

چاپ: عتروت

تعداد: ۲۲۰۰

بها: ۱۵۰۰ تومان

حق چاپ برای نشر قطره محفوظ است.

محمودی، جلیل، ناصر سعیدی
 شوقِ یک خیز بلند: نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران.
 ۱۳۲۰، ۱۳۸۵ / جلیل محمودی، ناصر سعیدی. - تهران: قطره، ۱۳۸۱.
 ۲۵۶ ص: مصور، جدول - (مجموعه سپهر اجتماعی / دبیر مجموعه: محمدرضا عاشوری)
 فهرستی بر شمس اطلاعات قیا.
 کتابخانه.

۱. اتحادیه‌های کارگری - ایران - تاریخ. ۲. اتحادیه‌های کارگری - ایران - فعالیت‌های سیاسی - تاریخ. ۳. کار و کارگران - ایران - تاریخ. ۴. ایران - اوضاع اقتصادی - قرن ۱۳ ق. ۵. ایران - اوضاع اقتصادی - قرن ۱۴ ق. ۶. نقد. سعیدی، ناصر، ۱۳۴۱. ۷. بدون چ عنوان: نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران.

۳۳۱/۸۸۰۹۵۵

HD۶۶۷۷

۰۸۰-۳۸۷۷۳

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۶۴-۳۴۱-۱۴۵-۱ ISBN:964-341-145-1

نشر قطره

خیابان انقلاب، ابتدای وصال شیرازی، پلاک ۹، طبقه ی همکف

۶۴۶۶۳۹۴ - ۶۴۶۰۵۹۷

صندوق پستی ۳۸۳ - ۱۳۱۴۵

Printed in The Islamic Republic of Iran

با هم رأی همکار ارجحتمند، دکتر ناصر سعیدی،

این کتاب را به دو عزیز از دست رفته‌ام:

یاور و همرم زنده‌یاد

میترا سترگ (۱۳۷۹ - ۱۳۳۹)

و انسانی متواضع و دوست‌داشتنی

زنده‌یاد محمدظاهر توشادی (۱۳۷۸ - ۱۳۰۸)،

کارگر پالایشگاه نفت، تقدیم می‌کنم.

خاطره‌شان گرامی باد.

فهرست

۱۱	یادداشت دبیر مجموعه
۱۳	سخنی با خوانندگان
۱۹	بخش اول
۱۹	نگاهی اجمالی به وضعیت عمومی ایران در دوره قاجار
۲۰	روستاییان
۲۲	شهرنشینان
۲۷	تغییر الگوی اقتصاد ایران
۳۹	بخش دوم
۳۹	کارگران و صنایع ایران در اواخر دوره قاجار
۳۹	صنایع جدید ماشینی
۵۰	کارگاه‌های تولیدی دستی (غیرماشینی) و اصناف
۵۱	انقیاد تولیدکنندگان توسط تجار و سرمایه‌داران خارجی و ایرانی

۵۸	کارگران شاغل در پیشه‌وری و کشاورزی
۶۵	بخش سوم
۶۵	شرایط کار و زیست کارگران
۷۱	مدت کار روزانه
۷۱	دست‌مزد
۷۶	دست‌مزدها نسبت به مخارج
۸۱	شرایط کار و بهداشت
۸۴	عدم امثیت شغلی
۸۶	کار کودکان
۹۳	بخش چهارم
۹۳	کارگران مهاجر ایرانی
۱۱۱	بخش پنجم
۱۱۱	از نخستین نموده‌های حرکت کارگری تا تشکیل اولین تشکل منظم کارگری
۱۱۶	ایجاد اولین تشکل منظم کارگری
۱۲۰	نگاهی به نشریه «اتفاق کارگران»
۱۳۵	سید محمد دهگان
۱۳۹	بخش ششم
۱۳۹	تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران
۱۴۶	روزنامه حقیقت
۱۴۹	حکومت‌های ایران در آن زمان

۱۵۲	اعتصابات معلمان
۱۵۵	مبارزات اتحادیه کارکنان تلگراف خانه و پست
۱۵۷	مخالفت با موجودیت اتحادیه‌ها
۱۶۴	در ایران کارگر نداریم و تمام کارفرما هستند
۱۶۸	توقیف روزنامه‌ها و قراخوان به اعتصاب عمومی
۱۷۱	خدمات شورای مرکزی اتحادیه‌ها به کارگران
۱۷۷	اشاره‌ای به خواسته‌ها و نظرات روزنامه «حقیقت»
۱۸۱	موضوع «حقیقت» درباره‌ی رضاخان
۱۸۳	موضوع «حقیقت» درباره‌ی شوروی
۱۹۳	بخش هفتم
۱۹۳	سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴
۱۹۵	تلاش فرقه کمونیست ایران برای تشکیل اتحادیه
۲۰۰	جنبش کارگری در آبادان
۲۰۷	اعتصاب کارگران نفت جنوب
۲۱۲	در آبادان اعتصاب نبود، شوروی برد!
۲۱۵	تشکیلات مخفی کارگران در کارخانه وطن اصنهان
۲۲۹	پس‌گفتار
۲۳۱	چه عواملی باعث خاموش شدن شعله فعالیت اتحادیه‌ای شد؟
۲۴۱	منابع
۲۴۹	تصاویر

یادداشت دبیر مجموعه

انقلاب مشروطه در ایران، بنیان بسیاری از مفاهیم و شنن جامعه‌ی ایرانی را به چالش بنیادین فراخواند و بدین‌گونه بستری مناسب برای فعالیت‌های گونه‌گون اجتماعی، فرهنگی و صد البته سیاسی، زمینه‌ی عینی این فعالیت‌ها را فراهم آورد.

جامعه‌ی ایرانی، از دوران صفویه و پس از آن، بیش و کم، با تمدن پروژوازی غرب و دست‌آورد‌های مادی و معنوی آن کم - کم آشنا می‌شد و در این جا و آن‌جای این سرزمین، با بافته‌ها و یافته‌های آنان که عمدتاً از طریق بازرگانان آن دیار وارد جامعه‌ی ما می‌شد، آگاهی می‌یافت. از دهه‌ها و سده‌های پستان‌تر، پای برخی از ایرانیان، نیز بدان دیار گشوده شد. بدان‌سان که آرام - آرام مفاهیمی وارد این جامعه می‌شد که «نا آشنا» بود و البته برای بسیاری از فرودستان، امید بخش و بدان نسبت برای تمامت فرادستان، نورمیدی بخش!

با گسترش روابط سرمایه‌سالارانه، از میانه‌ی سده‌ی سیزدهم خورشیدی، نخستین جلوه‌های روابط سرمایه‌سالارانه در ایران زمین نیز شکل می‌گرفت و فروپاشی نهادهای ماقبل این دوران و زایش نهادهای مدرن را به ارمغان می‌آورد. دگرگونی‌های وسیع در ساخت جامعه‌ی ایرانی، گسترش و رواج شهرنشینی، شکل‌گیری طبقات اجتماعی جدید، رواج دیوان‌سالاری و ... جامعه‌ی به ظاهر همگون ایرانی را دست‌خوش تحولات بنیادین می‌کرد و بر بستری این چنین لوزش‌های سختی را تجربه می‌کرد. در این دوران، اقتصاد جامعه که عمدتاً، اقتصادی خودبسنده و افزون از هر چیز بر بنیان اصناف، پیشه‌وران و صنعت‌گران خردپا و مستی شکل گرفته بود با چالش‌های اساسی مواجه شد.

در دوره‌ی مشروطه و به دنبال ورود کالاهای خارجی و وضع مالیات‌های دولتی، دست‌اندرکاران تولیدات داخلی (هم کارفرمایان و هم کارگران) خود را رو در رو با «پورش» جدیدی می‌دیدند که نیاز به سازمان‌دهی را در آنان افزون

می ساخت. طبیعی است که این اعتراض‌ها، صرفاً صفتی نبوده و گه گاه به نهاد قدرت و سایر نهادها نیز دست‌اندازی می‌شد.

در چنین شرایطی بود، که نخستین بارقه‌های شکل‌گیری «تشکل‌های کارگری» روشن شد و کارگران چاپخانه‌ها - «مطابق آن روزگاران» - به سازمان‌دهی و سامان‌دهی خود پرداختند و چندان - افتان و خیزان - به راه شدند که حکایت آن روایتی است از «شوق یک خیز بلند».

نسل نخست کارگران ایران فقط بی حقوق نبودند، بلکه ساختار اقتصادی و بافت ذهنی و فرهنگی جامعه چنین بود که آن‌ها اساساً نمی‌توانستند تصویری از حقوق اجتماعی خود داشته باشند. کارفرماهایی که پیش‌تر اویاب (زمین‌دار) بودند و با همان اندیشه‌ی ماقبل سرمایه‌داری به کارگر و تولید صنعتی می‌نگریستند، چگونه می‌توانستند بیاندیشند که این «عمله‌جات» نیز از «حقوق» برخوردارند؟! البته این چنین رابطه‌ای تنها در بین کارفرما و کارگر ایرانی وجود نداشت، بلکه در درون روابط کاری متعلق به سرمایه‌های خارجی نیز به‌وفور دیده می‌شد.

به همین خاطر، می‌توان اذعان کرد که اوج‌های جندی از این «شوق» را می‌توان در انقلاب مشروطه و پس از آن، در شرایط بی‌ثباتی و آشفتگی سیاسی، اجتماعی پس از پایان جنگ جهانی اول مشاهده کرد. حکایتی که برخی از گوشه‌های آن در این اثر به تصویر آمده است ...

محمدرضا عاشوری

تهران: زمستان ۱۳۸۰

E-mail: mrashouri@yahoo.com

سخنی با خوانندگان

دو سال ۱۲۸۵ و ۱۳۰۰ برای کارگران ایران سال‌های پر اهمیتی هستند. در سال ۱۲۸۵ نخستین تشکل منظم کارگری تأسیس شد و در سال ۱۳۰۰ برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری ایران یک تشکل نسبتاً فراگیر به وجود آمد. موضوع کتاب حاضر بررسی تاریخی - تحلیلی جنبش کارگری ایران است که مقاطع انقلاب مشروطیت، اواخر سلطنت قاجار و سال‌های سلطنت رضاشاه را در بر می‌گیرد. کتاب از ۷ بخش تشکیل شده است. در بخش اول وضعیت عمومی اهالی و شهروندان ایران و نیز تغییر الگوی اقتصادی ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار اجمالاً بررسی شده است. بخش دوم و سوم به چگونگی تقسیم کارگران در صنایع مختلف و شرایط کار و زیست آنان اختصاص دارد. در بخش چهارم نگاهی به وضعیت کارگران مهاجر ایرانی و فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی آنان انداخته شده است. اختصاص چهار بخش اول به بررسی شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران به طور عام و تشریح جنبه‌های کمی و کیفی طبقه کارگر و شرایط کار و زیست آن به گونه‌ای خاص، تصادفی نبوده است. داشتن آگاهی از شرایط عمومی‌ای که تشکلهای کارگری در بطن آن به وجود آمده و فعالیت می‌کرده‌اند، ضروری است. تشکلهای کارگری را نمی‌توان به صورت در خود و در خلاء بررسی نمود. باید آنها

را در کنش و واکنش یا مجموع شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و به ویژه با پایگاه اجتماعی شان (یعنی زنان و مردان کارگر) در نظر گرفت. به همین دلیل نادرست می‌بود، اگر ما به یک باره از نخستین اتحادیه‌های کارگری آغاز می‌کردیم. تنها با داشتن آن آگاهی‌های اولیه بود که می‌شد در بخش‌های پنجم و ششم به فعالیت اتحادیه‌ی چاپ در حول و حوش انقلاب مشروطیت و هم‌چنین شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران در اواخر دوران قاجار پرداخت. در این دو بخش کوشیده‌ایم تلاش‌های خودجوش کارگران را به حساب آورده و نقاط قوت و ضعف تشکلی‌های آنان را برشماریم. در بخش هفتم نیز به سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۰۲ و کوشش‌هایی که در نقاط مختلف کشور برای سازمان‌یابی کارگران صورت گرفت، اشاره می‌کنیم. سرانجام در «پس‌گفتار» به یک پرسش بنیادین می‌پردازیم که پاسخ دادن به آن اکنون هم سودمند و هم آموزنده است: چرا اتحادیه‌ها نتوانستند به فعالیت خود ادامه دهند؟ کدام عوامل در این امر نقش داشتند؟

موضوع بسیار مهمی که لازم است با خوانندگان در میان بگذاریم، مشکلاتی است که ما در پژوهش‌مان با آن درگیر بوده‌ایم. اولین مشکل محدودیت منابع و اندک بودن آثاری است که درباره‌ی جنبش کارگری ایران - به ویژه در دوره‌ی مورد بررسی ما - نوشته شده است. گفتنی است که حتی در این محدوده نیز معمولاً با یک تاریخ‌نویسی مصنوعی درباره‌ی کارگران مواجه هستیم. به عنوان مثال، در نوشتاری که توسط تاریخ‌نویسان و یا خاطره‌نویسان حزب توده ایران تحریر شده‌اند، به سختی می‌توان تاریخ جنبش کارگری را از تاریخ احزاب تفکیک کرد. در این نوشته‌ها رهبری احزاب، اساس جنبش کارگری معرفی شده‌اند. کتاب عبدالصمد کامبخش به نام نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران این تلقی را به افراط رسانده است. کامبخش با در هم آمیزی تاریخ حزبی و تاریخ جنبش

کارگری و اساس قرار دادن تاریخ حزبی، در واقع هر عمل مهمی در جنبش کارگری را ساخته و پرداخته‌ی حزب مورد نظر خویش قلمداد می‌کند. فرضیه‌ی اساسی این دیدگاه آن است که طبقه‌ی کارگر بدون وابستگی و تعلق به سازمان‌های رسمی حزبی و یا تشکل‌های وابسته به حزب، قادر به سازمان‌دهی مؤثر خود نیست.

از سوی دیگر، تاریخ‌نویسان انگشت‌شمار دیگری هم که درباره‌ی دوره‌ی مورد نظر ما نوشته‌اند، به سخنی هويت مستقلی برای جنبش کارگری قائل شده‌اند. تاریخ مورد نظر آن‌ها غالباً تاریخ نهادهایی است که از بالا برای کارگران تشکیل شده است و نه تاریخ کارگرانی است که خود درگیر ساختن آن نهادها بوده‌اند. برای مثال، ویلم فلور نویسنده‌ی کتاب اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران که یکی از آثار مورد استناد ماست، مهم‌ترین حرکت متشکل کارگری در آن زمان یعنی اعتصاب سال ۱۳۰۸ کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران را آشکارا به تحریکات عمال شوروی نسبت می‌دهد. وی در جای جای - اثر خود، تلویحاً اتحادیه‌های کارگری ایران را آلت دست سیاست‌های شوروی می‌شمارد و این ادعاها را مطرح می‌کند که اتحادیه‌های کارگری ایران و حتی نشریات مترقی ایران در آن زمان از سفارت شوروی پول دریافت می‌کردند و یا سفارت روسیه از طریق اتحادیه‌های کارگری مبالغ هنگفتی برای گسترش نفوذ و پیش‌برد اهداف خود به مصرف می‌رساند.^۱

تاریخ‌نگاری کارگری در ایران دارای کمبودهای اساسی دیگری نیز هست. از یک سو، اکثر کسانی که پیرامون جنبش کارگری ایران نوشته‌اند، و در سطح وسیعی به تفسیر رفتار کارگران پرداخته‌اند، نه شناختی از زندگی واقعی کارگران داشته‌اند و نه از نزدیک با محیط‌های کاری آشنا بوده‌اند. به همین دلیل، تعجب‌آور نیست که آن‌ها نتوانند مشکلات متعدد فراروی کارگران و موانع عملی شکل‌گیری و فعالیت تشکل‌های کارگری را به

درستی لمس کنند و تصویری واقعی از تصورات و فعالیت‌های کارگران به دست دهند. از طرف دیگر، کارگرانی که خود مستقیماً در جریان مبارزات بوده‌اند تیزتر، کم‌تر دست به قلم برده‌اند. غافل از آن‌که سهل‌انگاری نسبت به ثبت روی‌دادها و خاطرات باعث ضعیف شدن حافظه تاریخی کارگران و تکرار اشتباهات گذشته می‌شود. به مرور زمان حتی در ذهن کسانی که در بجنوب‌های وقایع بوده‌اند، تنها هاله‌ای مه‌آلود از روی‌دادها باقی می‌ماند. جزئیات و زیر و بم‌های موضوع که به کل، تصویر شفافی می‌دهند، فراموش می‌شوند. از حرکت‌های گذشته جمع‌بندی نمی‌شود. در چنین شرایطی است که مقالات و کتاب‌های تادری که از دست‌اندرکاران مبارزات دوره‌های پیشین بر جای مانده، بسیار ارزشمند می‌باشند. از جمله‌ی این آثار می‌توان به جزوه‌ی شکرالله ماتنی با عنوان تاریخچه نهضت کارگری در ایران و کتاب خاطرات دوران سپری شده از یوسف افتخاری که به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی تدوین شده است، اشاره کرد. شاید اگر کارگران سازمان‌ده و مجری مانند محمد پروانه، علی امید و باقر نوایی به اهمیت فوق‌العاده‌ی ثبت روی‌دادها آگاه بودند، کمر همت به این امر می‌بستند و تسل جوان امروز، از خاطرات و تجربیات غنی آنان درباره‌ی تشکل‌های کارگری دوره‌ی مورد بررسی ما، بهتر بهره می‌برد. چنین کار پراهمیشی طبعاً پژوهش‌گران را از اطلاعات غنی‌تر و تحقیق آن‌ها را از پایه‌ی واقعی‌تری برخوردار می‌ساخت.

مشکل دیگری که پژوهش‌گران جنبش کارگری با آن روبه‌رو هستند، اعمالی سلیقه و غرض‌ورزی‌های شخصی و گروهی در ثبت روی‌دادهاست. ما در بخش‌های گوناگون کتاب و به مناسبت‌های مختلف به نمونه‌هایی از این غرض‌ورزی‌ها پرداخته‌ایم. در این جا تنها به دو مورد اشاره می‌کنیم: برخی از فعالان سیاسی آن دوره، به تحریف و دست‌چین کردنِ حوادث پرداخته و تاریخ را به میل خویش بازنویسی نموده‌اند. آنان

به سلیقه‌ی خودکوشش‌های رقبا و مخالفان سیاسی خویش را تفسیر کرده و یا به کلی مسکوت گذاشته‌اند. تا آنجا که آرداشس آوانسیان در خاطراتش می‌نویسد: «در این خاطرات من اسامی اشخاصی را خواهم برد که تا آخر به مرام کمونیستی وفادار مانده باشند... اشخاصی که خیانت کرده‌اند لزومی ندارد درباره عملیات مثبت آنها چیزی گفته شود مگر این که مثابه خائن معرفی شوند.»^۲

یوسف افتخاری نیز که در مجموع به وضعیت زندگی و شرایط کار و مبارزه‌ی کارگران اهمیت می‌دهد، از اشتباه پیش‌گفته مبرا نیست. چنان‌که افتخاری در خاطراتش، به هنگام توضیح اعتصاب ۱۳۰۸ در صنعت نفت آبادان، هیچ‌گونه اشاره‌ای به فعالیت‌های علی امید و زندانی شدن چندین ساله‌ی او نمی‌کند.

اگر بنویسیم که اثر حاضر به‌صورت مطلق عاری از این کمبودها و ضعف‌ها است، بیهوده سخن گفته‌ایم. زیرا پژوهش ما از روی همین منابع، آثار، خاطرات و مقالات انجام گرفته است و طبیعتاً نمی‌تواند متأثر از آنها نباشد. اما می‌توانیم بگوییم که در شوق یک خیز بلند تلاش کرده‌ایم از کج‌روی‌های فوق‌دوری جوئیم. اساس را بر زندگی و مبارزه‌ی توده‌ی کارگران و کوشش‌های آنها برای متحد و متشکل شدن گذاشته‌ایم. منابع در دسترس را به گونه‌ای انتقادی مطالعه کرده و با دقت و وسواس با یک‌دیگر تطبیق داده‌ایم. تا آنجا که در چهارچوب مطالب می‌گنجیده، توجه خواننده را به چندگویی‌ها و تناقضات جلب نموده‌ایم. از احزاب و شخصیت‌ها اسطوره یا ضد اسطوره نساخته‌ایم و تلاش نموده‌ایم نقش آنها را همان‌گونه که بوده توضیح دهیم. هر جا که اطلاعات مان کافی نبوده، این موضوع را از خواننده نپوشانده‌ایم. برعکس مطلب را به گونه‌ای نگاشته‌ایم که خواننده متوجه کمبود اطلاعات در دسترس ما بشود. در چند مورد نیز مسائلی را که هنوز به اندازه‌ی کافی بررسی

نشده‌اند و می‌توانند موضوع پژوهش‌های مستغلی باشند، خاطر نشان ساخته‌ایم. حاصل کار کتابی شده که پیش‌رو دارید. با این حال این کاری است که توانسته‌ایم نه این‌که خواسته‌ایم! تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!

تذکر یک نکته نیز درباره‌ی منابع مورد استناد بی‌فایده نیست؛ برای سهولت کار، مشخصات منابع، اولین بار به صورت کامل و در مرتبه‌های بعدی به گونه‌ی کوتاه شده آمده است. در پایان کتاب نیز مشخصات کامل همه‌ی منابع آورده شده است. جا دارد از همه دوستانی که ما را در نوشتن و چاپ این اثر یاری رسانده‌اند، به‌ویژه از جناب آقای محمدرضا عاشوری صمیمانه تشکر نماییم. روشن است که ما با روی باز از هر انتقاد سازنده‌ای استقبال می‌کنیم و چشم انتظار بررسی و نقد کتاب توسط صاحب‌نظران و خوانندگان هستیم.

نگاهی اجمالی به وضعیت عمومی ایران در دوره‌ی قاجار

ایران در دوره‌ی قاجار تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تدریجی اما مهمی را از سر گذراند. حاصلت تدریجی این تغییرات باعث می‌شود که گاهی اهمیت آنها از نظر دور بماند. در این بخش می‌کوشیم به گونه‌ای بسیار فشرده و بزرگی‌های عمومی جامعه‌ی ایران در سده‌ی سیزدهم خورشیدی و روند تحولات آنرا ترسیم کنیم. این امر به ما کمک می‌کند تصویر روشن‌تری از محیط زندگی، کار و مبارزه‌ی کارگران و شرایط فعالیت اولین اتحادیه‌های کارگری به دست آوریم.

درباره‌ی جمعیت ایران در سده‌ی سیزدهم خورشیدی آمار دقیقی در دست نیست. شاید قابل‌انگیزترین اطلاعات، ارقام زیر از سال‌نامه‌ی آماری کشور در سال ۱۳۷۷ باشد:

جدول شماره ۱

جمعیت ایران	سال
۷/۶۴۵/۰۰۰	۱۲۶۰
۸/۱۲۲/۰۰۰	۱۳۷۰
۸/۱۶۲/۰۰۰	۱۲۸۰
۹/۱۲۲/۰۰۰	۱۲۹۰
۹/۷۰۷/۰۰۰	۱۳۰۰
۱۰/۳۵۶/۰۰۰	۱۳۰۵

هر چند ارقام فوق جنبه‌ی تقریبی دارند، اما تصویری عمومی از جمعیت ایران به دست می‌دهند. اطلاعات موجود درباره‌ی تعداد جمعیت سه گروه‌بندی بزرگی جامعه‌ی ایران یعنی شهرنشینان، روستاییان و کوچ‌گران و ترکیب اجتماعی هر یک از آنها باز هم تأدقیق است و ناگزیر باید به تخمین‌های کلی بسنده کرد.

در دهه‌ی ۱۲۳۰ خورشیدی سهم روستاییان نسبت به کل جمعیت بیش از ۵۵ درصد برآورده شده که حدوداً در ۱۰ هزار آبادی پراکنده بودند. شهرنشینان کم‌تر از ۲۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند که تقریباً در ۸۰ شهر سکونت داشتند. در آن زمان تنها ۱۱ شهر بیش از ۲۵۰۰۰ تن سکنه داشتند که عبارت بودند از: تبریز، تهران، اصفهان، مشهد، یزد، کرمان، همدان، ارومیه، کرمانشاه، شیراز و قزوین. بیش از ۲۵ درصد جمعیت نیز عشایر بودند که شامل ۱۶ گروه می‌شدند. هر گروه هم به نوبه‌ی خود به قبیله‌ها و دسته‌های متعدد تقسیم می‌گشت.^۴ اینک نگاهی به وضعیت روستاییان و شهرنشینان بیاندازیم.

روستاییان

مهم‌ترین رکن اقتصاد ایران در سده‌ی سیزدهم کشاورزی بود.

خانوارهای دهقانی که عمدتاً در روستاهای پراکنده و کم جمعیت زندگی می کردند، به گونه ای سنتی و با ابزارهای ابتدایی زراعت می کردند. مناسبات پیشا سرمایه داری هنوز غالب بود و دست و پای «رعیت ها» و دهقانان را می بست. زمین داران و روستاییان در دوره ی مورد بررسی ما به گروه های اصلی زیر تقسیم می شدند:^۵

۱. زمین دارانی که در روستاها زندگی نمی کردند. (اریابان)
۲. دهقانان ثروتمندی که با اریابان مرتبط بودند و جزو کارگزاران آنها محسوب می شدند.
۳. دهقانان متوسطی که مستقل از مالکان بزرگ بودند، اما دارای شان به حدی نمی رسید که دهقانان فقیر را به کار وادارند. این ها که تعدادشان محدود بود، به همراه خانواده شان بر روی زمین های خود کار می کردند.
۴. زارعان مهم تر یا برزگران فاقد زمین که از حق کشت (نَسَق) بر روی زمین های مالکان برخوردار بودند. نَسَق دارها می توانستند به گروه های تولید ۴ تا ۱۶ نفره که در بسیاری از مناطق «بُئَه» نامیده می شدند، بپیوندند. آنها در ازای کار بر روی زمین های اریابان سهمی از محصول را برای خود برمی داشتند. طبق قوانین ایران و اسلام زارعان، وابسته به زمین نبودند و ظاهراً سیستم «سرواژه» در ایران وجود نداشت. اما در بسیاری از مناطق چنان موانعی برای نقل مکان زارعان ایجاد می کردند که آنها عملاً پای بند به زمین می شدند.

۵. دهقانان بی زمین و بدون حق کشت (خوش نشین و برزگر) که از حق بهره برداری از مراتع روستا و دریافت سهمی از محصول سالانه محروم بودند. «آنها به دلیل نداشتن زمین با کار برای دهقانان ثروت مند و اریابان روزگار می گذرانند و به عنوان کارگران فصلی در چرانیدن گاو، رجین کردن کشت زارها، خرم کوبی غلات، جمع کردن پنبه و حفر قنات کنار می کردند و در دوره های خاص به زارعان در درو محصول کمک

می‌کردند.^۶

توده‌ی دهقانان در فقر و فلاکت زندگی می‌کردند. دهقانان ناگزیر بخش بزرگی از محصول خود را به مالکان می‌دادند که میزان آن در مناطق مختلف متفاوت بود. به علاوه می‌بایست مالیات‌های کمرشکنی هم به دولت می‌پرداختند که به دو صورت بود: مالیات ثابت و مالیات فوق‌العاده. مالیات ثابت به‌طور متوسط شامل ۲۵ درصد محصول می‌شد، منتها میزان آن در نقاط مختلف کشور و در محل‌های مختلف یک استان متفاوت بود.^۷ مالیات‌های فوق‌العاده نیز به بهانه‌های مختلف گرفته می‌شد و مسایلی چون تهیه‌ی مواد غذایی در هنگام جنگ‌های داخلی و خارجی برای ارتش، پرداخت مراجب مأموران دولت، پذیرایی از شاه و همراهان او، تأمین علوفه برای چارباغان آن‌ها هنگامی که از دهات گذر می‌کردند و پرداخت مبلغی بابت مراسم ازدواج شاه و شاه‌زادگان را در بر می‌گرفته است.^۸

شهرتشینان

- جمعیت شهرتشین در دوره‌ی قاجار را می‌توان از نظر کارکرد اجتماعی، به پنج گروه اصلی تقسیم کرد:
۱. گروهی که امور اجرایی، قضایی و اعنتی را به عهده داشت مانند: مأموران دولت و نیروهای نظامی.
 ۲. گروهی که در عمل، کارکرد مشخصی در اداره‌ی جامعه یا تولید نداشت، اما جزو افسار حاکم به‌شمار می‌رفت و از قبیل کار مردم زحمت‌کش زندگی می‌کرد؛ مانند اشراف، تجار و مالکان زمین.
 ۳. روحانیون که از طریق مساجد و مدارس مذهبی به تبلیغ امور دینی و مذهبی پرداختند.
 ۴. گروهی که فعالیت اقتصادی داشت؛ مانند بازرگانان، کسبه،

صنعت‌گران، استادکاران، شاگردان، کارگران و پادوها.

۵. اقشار حاشیه‌ای مانند، بیکاران، گدایان، دراویش، رمالان و رقاصان.

درباره‌ی سهم هر یک از گروه‌های فوق از کل جمعیت شهرنشین ایران آمار دقیقی وجود ندارد. اما تحقیقاتی که درباره‌ی شهرهای جداگانه صورت گرفته، نشان می‌دهد که قسمت اعظم جمعیت شهرها را مردم زحمت‌کش و تهی‌دست تشکیل می‌دادند. به‌عنوان مثال، بنابر تخمین میرزا حسن خان تحویل‌دار تقریباً ۸۰ درصد جمعیت اصفهان از پیشه‌وران، صنعت‌گران، کسبه و تجار خردپا و قشرهای فقیر شهری تشکیل می‌شده و ۲۰ درصد بقیه شامل روحانیون بزرگ، طلاب علوم دینی، تجار بزرگ، اشراف و نجباء رؤسای محلات، منشیان، شاعران، ستاره‌شناسان و مأموران دولت بوده است. ترکیب مشابهی نیز در شهر قزوین وجود داشته است.^۹

بازار - به‌ویژه تا پیش از رشد کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ - مرکز بلامنازع اقتصادی در شهرها بود. در بازار تجار و اصناف با نظم خاصی در کنار هم قرار گرفته بودند. ساختار اجتماعی بازار به شکل سلسله‌مراتبی بود. در رأس این ساختار تجار بزرگ و متوسط جای داشتند. پس از آنها کدخدایان و ریش‌سفیدان اصناف بودند. سپس به ترتیب استادان و صاحبان دکان، شاگردان و پادوها قرار داشتند.^{۱۰}

در رأس کارگاه که معمولاً دکان هم بود و در بازار قرار داشت، سرامتاد و رئیس کارگاه قرار داشتند. سرامتاد و رئیس کارگاه مناسبات کارگاه را با دولت، زمین‌داران و کارگاه‌های دیگر تنظیم می‌کردند. مالیات‌ها را وصول می‌نمودند. اختلافات میان استادان را حل و فصل و مفررات قبول شاگرد و مدت دوره‌ی کارآموزی و غیره را تعیین می‌کردند.^{۱۱}

استادکار در تولید پیشه‌وری نقش مرکزی داشت. هر استادکار که ممکن بود در عین حال صاحب دکان هم باشد، می‌توانست به تنهایی کارش را پیش ببرد و یا یک یا چند شاگرد و پادو و کارگر روزمزد داشته باشد. سن ورود به شاگردی معمولاً از ۱۲ سال بود و ۱۰ سال طول می‌کشید که شاگرد به مقام استادی برسد. استادان، شاگردان خود را در امور دینی و رموز حرفه‌ای آموزش می‌دادند. شاگرد از استادش غذا و لباس می‌گرفت ولی حقوق دریافت نمی‌کرد و فقط شاگردانه می‌گرفت ... در مواردی نیز اصناف، کارگر روزمزد استخدام می‌کردند. برخی از پیشه‌وران کارگر روزمزد می‌گرفتند و برخی دیگر هم کارگر روزمزد و هم شاگرد داشتند.^{۱۲}

ابزارها و سازمان‌دهی کار در کارگاه‌های کوچکی که در بازار قرار داشتند، عموماً ابتدایی بود و پیشه‌وران هیچ‌گونه ماشین‌آلات و دستگاه‌های فنی تکامل یافته‌ای در اختیار نداشتند.^{۱۳} «پیشه‌وران» با همان شیوه‌های آباء و اجدادی خود به کار می‌پرداختند و کم‌تر تمایلی به تکامل روش‌های سازمان‌دهی کار و وسایل تولید خود داشتند. از سوی دیگر شاهان قاجار نیز گاهی در جهت حمایت از صنایع پیشه‌وری و پیشرفت آنها بر نمی‌داشتند. البته در دهه‌های آخر حکومت قاجار، با ورود برخی از مصنوعات صنعتی، رفته رفته حرفه‌های جدیدی مانند تعمیر دوچرخه، قالب‌سازی، نقاشی اتومبیل و تعمیر اتومبیل به وجود آمد که هم موضوع کارشان پیچیده‌تر و هم وسایل کارشان پیشرفته‌تر بود.

به‌طور کلی رابطه‌ی استاد و شاگرد پیش‌تر شبیه رابطه‌ی پدر و فرزند بود تا مناسبات دو فرد از دو طبقه‌ی متخاصم. استاد و شاگرد در تماس دائم با یک‌دیگر بودند. با ابزارهای مشابهی کار می‌کردند، سر یک سفره غذا می‌خوردند. عادات و رفتارهای مشابهی داشتند و حتی شرایط زندگی‌شان تفاوت چندانی با هم نداشت. شاگردان اغلب در خانه‌ی استاد

زندگی می‌کردند و با اعضای خانواده‌اش معاشرت داشتند. به‌علاوه اصناف در بسیاری مواقع - برای کاهش اختلافات درونی خودشان - فقط از خانواده‌های خود شاگرد می‌گرفتند و رابطه‌ی خویشاوندی بین استاد و شاگرد نیز مزید بر علت می‌شد. شاگردان امید داشتند که خودشان روزی استاد شوند و به استاد خویش بیش‌تر به چشم سرمشق و آموزگار می‌نگریستند تا دشمن صنفی. شاگردان - در چارچوب تولید پیشه‌وری - روحیه‌ای محافظه‌کارانه و غیرمتحول داشتند. آن‌ها معمولاً همان فوت و فن‌ها را از استادان می‌آموختند و بدون هیچ ابتکاری به کار می‌بستند. تمامی این عوامل باعث می‌شد که به‌وجود آوردن یک تشکل جنگنده و مستقل از شاگردان و پادروها - تا آخرین دهه‌ی سده‌ی سیزدهم خورشیدی - با موانع جدی روبه‌رو باشد. برعکس شاگردان که به استادشان بیش‌تر از شاگردان دکان‌های دیگر احساس نزدیکی می‌کردند، به پیروی از استاد در اصناف متشکل می‌شدند. هر چند در انجمن‌های صنفی مجموعه‌ی استادان، شاگردان و کارگران مزدبگیر حضور داشتند، ولی دو دسته‌ی آخر استقلال‌ی از خود نداشتند و به شدت زیر نفوذ عقاید و ایدئولوژی استادان بودند. در رأس این تشکل‌ها زرش سفید یا کدخدای صنف قرار داشت. او معمولاً از میان استادان صنف و با رأی اعتماد حداقل دو سوم استادان انتخاب می‌شد. کدخدا مورد تأیید نایب‌کلاتر و کلاتر شهر که در حکم شهردار بود، می‌رسید. در نتیجه اصناف به نوعی مورد تأیید و تحت کنترل مقامات دولتی بودند.^۴ ماهیت و جهت‌گیری‌های انجمن‌های صنفی در جریان انقلاب مشروطه آشکارتر شد.

در دوره‌ی مشروطیت واردات انبوه محصولات خارجی و مالیات‌های دولتی، اصناف را تحت فشار قرار داده بود و آن‌ها استعمارگران خارجی و دولت مستبد قاجار را دشمن خود می‌دیدند. در نتیجه، اعضای

انجمن‌های صنفی - یعنی استادان، شاگردان و کارگران - مشترکاً علیه خارجی‌ها و دولت مستبد مبارزه می‌کردند. اما تا آنجا که به بهره‌گیری از ثمرات انقلاب مشروطیت و شرکت در قدرت سیاسی مربوط می‌شد، تنها نمایندگان استادان اصناف امتیازاتی به دست آوردند و وضع شاگردان و کارگران تغییری نکرد.

پس از پیروزی مشروطه خواهان اهمیت صنف‌ها به اندازه‌ای بود که در مجلس اول ۲۴ کرسی یا ۱۷/۴ درصد نمایندگان را به خود اختصاص دادند. در حالی که نه تنها در تقسیم‌بندی نمایندگان واجد شرایط نامی از کارگران برده نشد،^{۱۵} بلکه حتی در نظام‌نامه‌ی انتخابات نیز ذکری از کارگران نشد. با این حساب کارگران در مجلس اول حتی حق رأی دادن نداشتند، چه رسد به این که نامزد نمایندگی بشوند.^{۱۶}

گفتنی است که روحیه‌ی کارگران صنف، در سال‌های پس از جنگ جهانی اول (به‌ویژه در سال‌های ۱۳۰۱ - ۱۲۹۹) دگرگون شد. در این زمان که گرایش به ایجاد اتحادیه‌ها در میان کارگران قوی بود، شماری از شاغلان صنوف نیز شکل کارگری تأسیس کردند و به جنبش اتحادیه‌های کارگری پیوستند. اما چه تحولات ذهنی‌ای طی سال‌های انقلاب مشروطیت تا پایان جنگ جهانی اول (۱۲۹۷ - ۱۲۸۵) رخ داد که بخشی از شاغلان صنوف انجمن‌های صنفی را رها ساختند؟ چه شد که آن‌ها حصار تنگ انجمن‌هایی را که زیر نفوذ ریش سفیدان و استادان قرار داشتند، شکستند و از حقوق مستقل کارگری خود دفاع کردند؟ این‌ها موضوعاتی است شایسته‌ی پژوهش مستقل!

علاوه بر تولید پشه‌ری، کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ و متوسطی - به‌ویژه در دهه‌های آخر سلطنت قاجار - وجود داشتند که در بخش دوم به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

تغییر الگوی اقتصاد ایران

در سده‌ی نوزدهم میلادی رفته - رفته تقسیم بین‌المللی کار وظایف خاصی را برعهده‌ی کشورهای ما قبل سرمایه‌داری گذاشت. وظیفه‌ی تأمین مواد خام و یا تمام شده‌ی کشاورزی و محصولات معدنی به عهده‌ی ممالک ما قبل سرمایه‌داری افتاد. در عوض این کشورها تبدیل به واردکنندگان کالاهای ارزان قیمت مصرفی که یا هزینه‌ی کم و به‌طور انبوه تولید می‌شد (مانند پارچه‌های انگلیسی) گردیدند. ایران نیز از آن قاعده مستثنا نبود و وارد آن تقسیم کار جهانی شد.

در آغاز سده‌ی سیزدهم خورشیدی اقتصاد ایران هنوز نسبت به بازار جهانی در انزوای سرمایه‌برداری تولید در سطحی محدود صورت می‌گرفت. صادرات و واردات ایران در حد نازلی بود. بازارهای داخلی پراکنده و کوچک بودند و به‌ویژه جماعات روستایی، اقتصادی خودکفا و بسته داشتند. اما این وضعیت به‌خصوص از سال‌های ۱۲۳۰ خورشیدی (۱۸۵۰ میلادی) به بعد تغییر کرد.

طی سده‌ی سیزدهم کل حجم صادرات و واردات ایران چندین برابر شد. تنها در عرض دوازده سال آخر این سده، تجارت خارجی ایران حدود ۱/۵ برابر افزایش یافت. مهم‌ترین اقلام وارداتی، تولیدات انبوه منسوجات پنبه‌ای و پشمی، قند و چای، شمش طلا و نقره و نخ پنبه بود. صادرات عمده نیز عبارت بودند از: پنبه‌ی خام، سیوه، فرش، برنج، ابریشم، پوست کار شده و تریاک.^{۱۷}

در میان اقلام صادراتی فوق تنها فرش از کیفیت ویژه‌ای برخوردار بود و جزو مواد خام و محصولات کشاورزی به حساب نمی‌آمد. در مورد علت پیشرفت صنعت قالی‌بافی در ادامه توضیح خواهیم داد. صادرات ابریشم نیز مثال خوبی است که تغییر الگوی اقتصاد ایران و نقشی که در

بازار جهانی به عهده گرفت را نشان می‌دهد: تا سال‌های دهه‌ی ۱۲۳۰ ایران ابریشم تافته صادر می‌کرد، اما پس از آن عمدتاً به صدور پنبه‌ی ابریشم که در واقع ماده‌ی خام بود، پرداخت. ^{۱۸} البته همان‌طور که بعداً خواهیم دید، در دهه‌های آخر سده‌ی سیزدهم استعمارگران انگلیس و روس به غارت منابع طبیعی سودآوری چون نفت، چوب و شیلات نیز پرداختند.

تقسیم کار جهانی آن زمان نمی‌توانست در محدوده‌ی افزایش حجم بازرگانی کشورهای ماقبل سرمایه‌داری با بازار جهانی باقی بماند. زیرا سرمایه‌ی بین‌المللی برای آن‌که فرایند غارت مواد خام و محصولات کشاورزی متعلق به کشورهای ماقبل سرمایه‌داری را در سطحی وسیع و انبوه سازمان دهد، ناگزیر بود در این کشورها شرایط معینی را پدید آورد. لازم بود راه‌های ارتباطی و مخابراتی توسعه یابند ^{۱۹} و تأسیساتی برای استخراج و بهره‌برداری از مواد خام و معدنی ایجاد شوند. هم‌چنین سرمایه‌ی خارجی تمایل داشت از طریق پدید آوردن سیستم بانکی، هم بر شریان‌های مالی این کشورها مسلط شود و هم عملیات اقتصادی خویش را با سهولت بیش‌تری سر و سامان بدهد.

روند فوق‌دقیقاً در ایران نیز اتفاق افتاد. از نیمه‌های سده‌ی سیزدهم خورشیدی انگلیس و روسیه به سرمایه‌گذاری در ایران پرداختند. فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داران روسی و غربی در ایران به دو گونه بود. آن‌ها - همان‌گونه که قبلاً ذکر شد - در ابتدا در عرصه‌ی تجارت یعنی وارد نمودن کالاهای خود به ایران و صدور مواد خام از کشور فعال شدند. سپس گروهی از آنان و به‌خصوص برخی از سرمایه‌داران روسی علاوه بر تجارت به سرمایه‌گذاری در صنعت، کشاورزی و ارتباطات نیز گرایش پیدا کردند. در حالی که سرمایه‌گذاران انگلیسی اساساً بر روی امور

تجاری، بانکی و ارتباطات متمرکز شدند و تنها در یک رشته‌ی صنعتی - یعنی صنعت نفت جنوب - مشارکت نمودند.^{۲۰}

از سوی دیگر، رونق فعالیت‌های تجاری باعث پدید آمدن تعدادی از بازرگانان بزرگ ایرانی شد؛ کسانی که با سرمایه‌های خارجی رابطه داشته و به امر صدور مواد خام و ورود کالاهای مصرفی کمک می‌کردند. در این دوره شاهد ظهور چند تاجر بزرگ و صاحب سرمایه هستیم. از بزرگ‌ترین تجار این زمان حاج محمدحسن امین‌الضرب و فرزندش حاج محمدحسین امین‌الضرب بودند که مجموع دارایی‌های‌شان را به چند میلیون تومان تخمین می‌زدند.^{۲۱}

تجار بزرگ از اواسط سده‌ی سیزدهم خورشیدی به جز انجام امور بازرگانی، وارد فعالیت‌های تولیدی مانند احداث کارخانه‌ها، استخراج معادن، راه‌سازی، کشتی‌رانی و سرمایه‌گذاری در صنایع سنتی - به‌ویژه قالی‌بافی - نیز شدند.

بنابراین، از نیمه‌ی دوم سده‌ی سیزده خورشیدی نطفه‌های تولید سرمایه‌داری در ایران بسته شد. در دوره‌ی قاجار، بر خلاف دوران رضاشاه، دولت نقش چندانی در سرمایه‌گذاری صنعتی و فرآیند آماده نمودن زمینه‌های لازم جهت رشد روابط سرمایه‌داری ایفا نکرد. برعکس جایگاه بازرگانان و سرمایه‌داران خارجی و به درجه‌ی کم‌تری تجار ثروت‌مند ایرانی، برجسته بود.

به‌طور کلی گسترش میادلات ایران با بازار بین‌المللی و فعالیت سرمایه‌ی خارجی در ایران دارای پی‌آمدهای اقتصادی دامنه‌دار، چند وجهی و پیچیده‌ای بودند که کل الگوی اقتصادی ایران را تحت تأثیر قرار دادند. این تأثیر را نمی‌توان با چند فرمول ساده شده و یک‌جانبه توضیح داد. باید کوشید روندهای پیچیده و درهم تنیده‌ای را که نقش جدید ایران